

سقوط پول ملی در کشورهای آسیای شرقی

پایان عصر "اژدها" و
"بر" کوچک!

ترجمه و تدوین ن. کیانی

رفقا!

بحرانی پولی، که ابتدا چند "اژدها" کوچک را در بر گرفته بود، حالا ژاپن را بعنوان اژدهای بزرگ تهدید می کند. در اندونزی، کره جنوبی، هنگ کنگ، مالزی و بقیه کشورهای آن منطقه از جهان نیز وضع به همین گونه است. سقوط پول، اقتصاد ملی و بحران ناشی از آن در کشورهای یاد شده، نه تنها از این نظر برای ما دارای اهمیت است، که شاهد مقاومت زحمتکشان و کارگران و مردم این کشورها در برابر چند دهسال غارت نیروی کار ارزان هستیم، بلکه از آن نظر نیز دارای اهمیت و دقت است، که کسانی در جمهوری اسلامی، هنوز رویای مالزی و هنگ کنگ را در سر می پروراندند و خیال دارند ایران را تبدیل به یکی از این کشورها کنند!

مثلا بنیاد مستضعفان و شخص محسن رفیق دوست علنا و رسماً از مدل هنگ کنگ یاد می کند و در اجرای این رویا، می گوید که علیرغم منع قانون اساسی، بانک تاسیس خواهد کرد و دلار به ایران خواهد آورد. خبر این اظهارات بی پروا و در عین حال کم عمق و کم تعقل را در همین شماره گذشته راه توده، یعنی شماره ۶۷ خواندم. هاشمی رفسنجانی نیز، یک دوره همین خواب و خیالها را در سر داشت و ناطق نوری هم، بعنوان برنامه دولتش، در صورت پیروزی در انتخابات، همین ترها و رویاها را مطرح کرده بود. این سیاستمداران تازه کار و کم اطلاع از عمق مسائل جهانی، نمی توانند درک کنند، که مدل "اژدها"، در جریان جنگ سرد، رقابت با کشورهای سوسیالیستی از طریق غارت آسیای شرقی، نیروی ارزان کار و ترانسپورت ارزان، فرار از بیمه ها و دهها دست آورد اجتماعی کارگران و زحمتکشان کشورهای بزرگ صنعتی-امپریالیستی شکل گرفت. اکنون با فریبکاری اتحاد شوروی و بخش اروپای شرقی اردوگاه سوسیالیسم، اوضاع بکلی به گونه دیگری است و رقابتها نیز شکل دیگری به خود گرفته است. رقابت نه تنها بین آمریکا و ژاپن با اروپا، بلکه بین خود کشورهای اروپایی، برسر غارت نیروی کار ارزان و بازار جدید اروپای شرقی، گسترش تولید و نفوذ در بازار جمهوری های تازه تاسیس اتحاد شوروی سابق و یک سلسله از این نوع پدیده ها، اوضاعی بکلی جدیدی را پیش روی کشورهای نظیر ایران قرار داده است. به این پدیده ها، سرازیر شدن نفت قفقاز و دریای خزر به بازار و دهها رویداد جدید را نیز می توان اضافه کرد.

برای آشنائی بیشتر با عمق و ریشه سقوط پول در کشورهای شرق آسیا، از میان یک سلسله گزارش های منتشره در "اومانیته"، ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه، که با دقت این ماجرا را دنبال کرده و تحلیل می کند، مطالبی را جمع، تدوین و ترجمه کرده ام، که برایتان می فرستم.

بحران پنهانی، که آشکار شد

تا بهار گذشته، رشد بالای اقتصادی، ساختار بیمارگونه این اقتصادها را پنهان می کرد و توهم سلامتی را دامن می زد. با شروع بحران نرخ رشد اندونزی از ۸ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۶٫۷ درصد در سال بعد، مالزی از ۸٫۲ درصد به ۵ درصد، تایلند از ۷٫۶ درصد به ۱٫۳ درصد در سال ۹۸ سقوط خواهند کرد. اساس رشد "معجزه آور" کشورهای "تازه صنعتی شده" براساس برابری ثابت با دلار است، که بسیار کمتر از نرخ واقعی خود مبادله می شود و پول های ملی که به شکل مصنوعی قوی نگاه داشته شده اند. این امر حجم عظیمی از سرمایه ها را به سوی اقتصادهایی که اساساً در جهت صادرات سمت گرفته و مبتنی بر سرمایه گذاری های با بازده سریع هستند، کشاند و ضمناً بورس بازی و اختکار لجام گسیخته ای را بویژه در بخش ساختمان و غیر منقول این کشورها بوجود آورد. همین بخش ها بودند که در تایلند و اندونزی قیام از همه در فاجعه فرو رفتند. در مقابل، براساس مدل "اژدها" سرمایه گذاری در توسعه انسانی، آموزش و پرورش، پژوهش، اشتغال به همان اندازه نادیده گرفته می شد.

اکنون علل داخلی بحران و پیامدهای آن بنویسه خود خطر انفجار اجتماعی را بوجود آورده است که به آن تعمیق فاصله میان مشتکی ثروتمند با توده مردم اضافه می شود. در عین حال، حکومت های برسر کار هر روز بیش از

پیش از پاسخگونی به خواسته های دموکراتیک و بویژه اجتماعی و اقتصادی مردم ناتوان می شوند.

نخستین تدبیری که برای خروج از بحران در نظر گرفته شده، عبارتست از محدود کردن دسترسی به اعتبارات و دو یا سه برابر کردن نرخ بهره. در بخش ساختمان اندونزی که به گونه ای سرسام آور به بورس بازی دچار است، در ظرف سه ماه ۱۵۰ هزار کارگر اخراج شده اند. با کاهش چشمگیر ارزش پول، هزینه زندگی، بویژه برای مواد مصرفی اولیه سه برابر شده است. در برخی مناطق اندونزی بهای برنج و روغن چهار برابر شده است. کاهش مصرف عمومی در تایلند نیز، نظیر اندونزی مشاهده می شود که بنویسه خود به بسته شدن بسیاری از موسسات محلی و صنایع کابر انجامیده است. به موازات آن اقدامات ریاضت اجتماعی که از دو ماه پیش بدینسو آغاز گردیده به کمبود باز هم چشمگیرتر سرمایه گذاری های انسانی منجر شده است و به نارضائتی عمومی دامن می زند. اما حکومت چنانکه در تایلند و اندونزی دیده می شود، می کوشد این نارضائتی ها را علیه اقلیت های مذهبی یا قومی، از جمله چینی ها منحرف گرداند.

اعتصابات بزرگ کارگری در کره جنوبی، در آغاز امسال، دو واقعیت اساسی را آشکار ساخت. از یکسو ناسازگاری نظام اقتصادی که براساس سود فوری بنا شده با توسعه پایدار و از سوی دیگر سیاستی که مورد حمایت سندیکاها قرار دارد و برون رفت واقعی و پایدار از بحران را با سرمایه گذاری در اشتغال، دستمزدها، توسعه حقوق اجتماعی و آموزش و پرورش و متمرکز ساختن اقتصاد بر روی برآورده ساختن نیازهای مردم پیوند می زند.

سقوط در کره جنوبی

سقوط اقتصاد کره، ناپایداری یک الگوی اقتصادی را نشان می دهد، که تماماً در جهت صادرات و پول تنظیم شده است. در ظرف چند هفته نرخ ارز و بورس کشوری که مدت های طولانی با رشد سالانه، نزدیک به دو رقم، بعنوان ژاپن آینده معرفی می گردید، درهم فرو ریخت. مدل "اژدها" که از آن به مثابه "دوران تازه جوانی سرمایه داری" در برابر اروپای از نفس افتاده و فلج از بیکاری نام برده می شد، امروز دیگر در سرتاسر جهان اعتبار خود را از دست داده است. هزینه بازسازی اقتصادی کره و مجموعه بازارهای مالی و بورس منطقه آسیا و اقیانوس آرام که همه آنها، کم و بیش در بحران مالی و پولی به سر می برند، تا امروز حداقل ۱۱۰ میلیارد دلار ارزیابی می شود. ضرورت پایان دادن به یک نظام اقتصادی پنهان کار، که همه گونه بورس بازی و فعالیت های مافیائی را تشویق می کند، بیش از هر زمان دیگری آشکار شده است. پیوندهای میان بانک ها، سیاستمداران و مجتمع هائی از قبیل "دی وو" به انتلاف و ریخت و پاش های هر چه بیشتر انجامیده است. اضافه بر آن، حجم عظیمی از سرمایه ها که هیچگونه ارتباطی با امکان ها و نیازهای توسعه مردم این کشورها ندارد، این به اصطلاح "تبرها" را در بر گرفته است. سرمایه هائی که هیچ نوع نظارتی بر آنها وجود ندارد و تنها اشتغال خاطر صاحبان آنها، بازدهی و سود آوری بسیار بالا و سریع است.

صورت حساب را چه کسی پرداخت می کند؟

در ابتدای ماه دسامبر، مقامات کره جنوبی، با خوشحالی اعلام کردند که این کشور و صندوق بین المللی پول به توافقی دست یافته اند که به موجب آن صندوق پول چند ده میلیارد دلار به کره کمک خواهد کرد. وزیر دارائی کره جنوبی نیز ادعا کرد که "به محض اینکه صندوق پول ظرف چند روز آینده توافقی های مربوطه را امضاء کند، پول ها به دست ما خواهد رسید." اما ظاهراً، نظر گردانندگان صندوق بین المللی پول، این اندازه خوش بینانه نیست. به گفته "میشل کاملسوس"، دبیرکل صندوق «تا زمانی که آخرین نقطه و جزئیات مسائل روشن نشود، توافقی به امضاء نخواهد رسید.»

کاملسوس که برای مذاکرات دو روزه با وزرای دارائی کشورهای منطقه آسیا-پاسفیک در کوالالامپور، پایتخت مالزی به سر می برد، صاف و ساده خواستار کنار گذاشتن "مدل آسیائی" گردید، که به گفته وی دیگر "کهنه" شده است. وی با اشاره به سخنان یکی از نویسندگان اسپانیائی که گفته بود: «با اندیشه ها، مانند کفش باید رفتار کرد، از آنها استفاده کرد و هنگامی که کهنه شدند، آنها را باید دور انداخت.» بنظر کاملسوس با مدل های اقتصادی نیز همینگونه باید رفتار کرد. بدین ترتیب "مدل کره" و "معجزه اقتصادی" که تا چندی پیش به عنوان نمونه و سرمشق به همه دنیا تجویز می گردید، ظرف چند روز به مدل "کهنه" و شایسته دور انداختن تبدیل گردید. از قرار معلوم برای پایان دادن به این مدل، لازم خواهد بود که بسیاری از بزرگترین مجتمع های صنعتی کره جنوبی و بویژه بانک های این کشور که مرده به حساب می آیند به کار خود پایان دهند.

جنوبی، در چارچوب تدابیر ریاضت اقتصادی است که صندوق پول آن را به این کشور که تحت قیمومت آن قرار گرفته، تحمیل کرده است. اخراج و کاهش عظیم سرمایه گذاریها، مشروط به پرداخت وام از سوی صندوق پول محسوب می شوند. در همین چارچوب متخصصین از ضرورت انعطاف بیشتر بازار کار و از میان برداشتن حقوق اجتماعی و کار سخن می گویند. به همان شکل که چندی پیش نیز سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، انعطاف بازار کار را از جمله شروط لازم عضویت "سول" در باشگاه کشورهای صنعتی قرار داده بود.

همین متخصصان لیبرالیسم اقتصادی، مدعی هستند که باید منتظر سه برابر شدن نرخ بیکاری در کره بود (حدود ۱۰ درصد) تا بتوان بازار کار را "سالم سازی" کرد و یا به عبارت دیگر، بتوان دستمزدها را کاهش داد. اما در اینصورت با کاهش تقاضای داخلی، اقتصاد کشور، که از قبل به صادرات و نوسانات بین المللی بازار وابستگی بسیار داشته است، باز هم وضعیت شکننده تری خواهد یافت. وزیر دارائی کره جنوبی پس از ملاقات با رئیس کمیسیون صندوق پول اعلام کرد که کمک ۲۰ میلیارد دلاری این صندوق بسیار ناکافی است و در کوتاه مدت به ۶۰ میلیارد دلار نیاز وجود خواهد داشت. یعنی آنکه شرایط تحمیلی صندوق باز هم سنگین تر خواهد شد.

به ادعای مفسر "فایننشال تایمز" یکی از خطرات بزرگ در آن است، که سندیگاهای کره، که تاریخ طولانی اعتراض و شورش دارند، ممکن است در برابر این برنامه های تعدیل ایستادگی کنند. درحقیقت چنانکه میدانیم مبارزه جونی سندیگاهای کره جنوبی، در ابتدای امسال، انعکاس جهانی یافت. این سندیگاهای دارای نیروی دو چندان هستند، زیرا نه تنها مقاومت می کنند، بلکه پیشنهادهای مشخص برای تغییر سمت اقتصاد و جهت گیری کشور به سمت توسعه ظرفیت های انسانی نیز ارائه می دهند.

کره: گفتگو میان شمال و جنوب

(اومانیته ۱۰ دسامبر ۹۷)

کشورهای کره شمالی و جنوبی، ایالات متحده و چین، روز ۹ دسامبر مذاکرات چهار جانبه را برای پایان دادن به تقسیم شبه جزیره کره آغاز کردند. این تقسیم بدنبال جنگ کره در سال ۱۹۵۳. درعرض جغرافیائی ۲۸ درجه صورت گرفته است و یک دیوار سیمانی توسط ایالات متحده و کره جنوبی بین این دو کشور کشیده شده است. در دو طرف این دیوار بزرگترین تمرکز نظامی موجود در جهان، یعنی یک میلیون نفر در حالت جنگی در هر دو سو موضع گرفته اند. رئیس هیات نمایندگی چین در کنفرانس و معاون وزیر خارجه این کشور اعلام کرد که «این مذاکرات آغاز رسمی روندی است که باید به یک مکانیسم صلح در شبه جزیره کره منجر گردد. چرا که سایه جنگ سرد هم چنان بر سر این شبه جزیره سنگینی می کند.»

هدف از مذاکرات کنونی عبارت از آن است که آتش بس سال ۱۹۵۳ را به یک توافق رسمی صلح مبدل نماید. به گفته نماینده سونل «ما امیدواریم که این روند به شکل گیری تدریجی فضای اطمینان در شبه جزیره کره مساعدت رساننده و بتوانیم به هدف نهائی دست یابیم و به حالت کنونی نه جنگ و نه صلح پایان دهیم.»

در آغاز مذاکرات، نماینده کره شمالی خواستار آن شد، که ۲۷ هزار سرباز امریکائی مستقر در کره جنوبی، این کشور را ترک کرده و روابط عادی میان کره شمالی و ایالات متحده برقرار شود. وی هم چنین خواهان مذاکره مستقیم میان دو کشور گردید و خواستار آن شد که به تحریم اقتصادی امریکا که از ۴۴ سال پیش بدینسو برقرار است، پایان داده شود. تنش در شبه جزیره کره یکی از گره گاههای عمده درگیری میان شرق و غرب بود. امروز نیز حضور نظامی امریکا به همراه اتحاد استراتژیک امریکا-ژاپن یکی از اجزا مهم استراتژی واشنگتن است که هدف آن حفظ اراده برتری طلبانه امریکا در منطقه، از طریق حضور نظامی است. درعین حال ایالات متحده ناچار است تحولات بوجود آمده در جهان را در نظر بگیرد، تحولاتی که وضع موجود تمرکز نظامی انفجار آمیز در کره را کهنه و خطرناک ساخته است.

کره جنوبی نیز بنوبه خود از هزینه سنگین انضمام آلمان دمکراتیک به جمهوری فدرال آلمان درس گرفته و از همان ابتدای دهه ۹۰ درک کرده است که روند اتحاد دو کره نمی تواند براساس آن نمونه برقرار گردد. بحران مالی و اقتصادی که ماههای طولانی است کره جنوبی را در بر گرفته، ضرورت فوری تنش زدائی در منطقه را بخوبی نشان می دهد. از سوی دیگر، در کره شمالی چند سال اخیر بطور پیاپی سیل و خشکسالی وضعیت داخلی خطرناکی را بوجود آورده است که به آن مسائل مربوط به جانشینی کیم ایل سونگ و اختلافات بر سر آن نیز اضافه شده است.

از نظر چین، در درجه اول و همچنین برای روسیه که در حال حاضر می کوشد تا جایگاه خود را در شرق آسیا مستحکم نماید و برای دیگر کشورهای منطقه، این نقطه جنگ سرد باید پاک شود، چرا که بقاء آن مانع از تحقق بسیاری از طرح های همکاری و توسعه میان مناطق است. در نتیجه برای

صندوق بین المللی پول، از مقامات کره خواسته است که بانک های این کشور ارزش واقعی دارائی خود، بویژه دارائی های خود در بورس را در حساب هایشان منظور دارند، امری که به از دست رفتن اعتبار و قابلیت پرداخت بسیاری از بزرگترین موسسات مالی کره جنوبی خواهد انجامید. حتی از بسته شدن سه بانک تجاری و دوازده بانک سرمایه گذاری سخن گفته می شود. هم چنین صندوق پول خواهان آن است که نرخ رشد اقتصادی در سال آینده از ۲٫۵ درصد تجاوز ننماید، در حالیکه سول خواهان حفظ رشدی بیش از ۳ درصد است. خواست صندوق به یک سقوط جدی فعالیتها در این کشور و گسترش ریاضت اقتصادی خواهد انجامید. صندوق پول، هم چنین از یک نرخ بیکاری بیش از ۶ درصد جانبداری می کند، در حالیکه مقامات کره خواهان حفظ نرخ بیکاری در حد ۳ درصد می باشند. اما در مقابل، براساس منابع نزدیک به حکومت، پیرامون تزییقات بودجه ای، افزایش مالیاتها، افزایش نرخ بهره، بیکار سازی در بخش مالی و گشودن بازار متعهد است، در بین دو طرف توافق وجود دارد.

به گفته "میشل کاملسوس" در اینصورت کمک صندوق بین المللی پول قابل ملاحظه خواهد بود. کمکی که به گفته برخی منابع، حتی از ۵۰ میلیارد دلاری که در سال ۱۹۹۵ به مکزیک اعطا گردید نیز ممکن است فراتر رود. از کشورهای اروپائی، ژاپن، بانک آسیائی توسعه و بانک جهانی خواسته شده است تا در این کمک مشارکت نمایند.

آمارها حکایت از آن دارد که ۷۰ درصد کل اعتبارات مالی ژاپن و ۴۰ درصد اعتبارات بانکی فرانسوی و بریتانیائی به کشورهای "آزدها" و به اصطلاح "چاپکسواران آسیا" داده شده است. چنانکه می بینیم، کشورهای غربی، در حالیکه مدام مدعی هستند که بورس بازی را محکوم می کنند، در این اوضاع مسئولیت مستقیم دارند. در اصل این کشورهای غربی و ژاپن بودند که اقتصاد منطقه آسیا را در سمت مرزهای خارج سوق داده و به جای پاسخگویی به نیازهای مردم، هدف یگانه "صادرات" را در برابر آنها قرار دادند. برای نمونه در کشور تایلند که بحران کنونی ابتدا از طریق آن به دیگر کشورهای آسیا گسترش یافت، بودجه عمومی آن دارای مازاد است، اما درعین حال تنها ۳۰ درصد کودکان آن به مدرسه می روند.

بحران آسیا بتدریج جدی تر می شود و جدی تر گرفته می شود. از نظر صندوق بین المللی پول، رشد جهان در سال ۱۹۹۸، در اثر این بحران کاهش خواهد یافت. ژاپن نیز بنوبه خود در خطر رکود قرار گرفته و توازن تجاری ایالات متحده نیز ممکن است، بر اثر کاهش ارزش پول کشورهای آسیائی بشدت افت کند.

یک ژاپن تضعیف شده و ایالات متحده ای که دارای کسر بودجه عظیم تجاری است، موجب جنگ پولی تازه ای بین دلار و مارک یا پول واحد اروپا خواهد گردید که با فشار عظیم علیه نیروی کار و هزینه های اجتماعی همراه خواهد بود.

پایان دادن به مدل سرمایه داری که همه نمونه های آن به بن بست منتهی می شود، نیاز به بازسازی همکاری بین المللی دارد که لازمه آن از جمله، تغییر سمت گیری ساختمان اروپای کنونی است.

پیامدهای قیمومت صندوق بین المللی

پول به کره جنوبی

قیمومت صندوق بین المللی پول بر کره جنوبی، نخستین پیامدهای خود را از نظر عقب گرد اجتماعی بیار می آورد. چهارمین شرکت کشتی سازی کره جنوبی متعلق به گروه "هالا" اخراج نمیشود، یعنی حدود ۳ هزار نفر را اعلام کرد. گفته می شود، که بدهی گروه بیست بار بیش از اموال آن است. صنایع کشتی سازی کره جنوبی که در رده دوم جهانی قرار دارند، همواره به عنوان یکی از گیل های سر سید اقتصاد کشور معرفی می گردند و سیاست رقابت جونی تجاوز کارانه آنها به بسته شدن بسیاری از صنایع کشتی سازی در جهان انجامیده بود.

خبر این اخراج، مانند رعد در سرتاسر کره جنوبی پیچید، کشوری که در آن با توجه به رشد دو دهه اخیر، سیاست اخراج وسیع سابقه نداشته است. برنامه اخراج کارگران که کمیانی "هالا" اعلام کرده است، را دیگران نیز دنبال خواهند کرد. سامسونگ، یکی از بزرگترین مجتمع های این کشور، از هم اکنون کاهش ۳۰ درصد سرمایه گذاری را برای سال آینده اعلام کرده است. گروه "سوسان"، که اخیرا هشتمین موسسه کشتی سازی کشور را خریداری کرده بود، ورشکستگی خود را اعلام کرد. نشریه "فایننشال تایمز" نیز بنوبه خود اعلام کرد که "هیوندا" هنوز نتوانسته است، حتی یک دلار برای تامین مالی کارخانه ای که قرار است در اسکاتلند با سرمایه ۴ میلیارد دلار ساخته شود، پیدا کند. اوضاع درمورد پروژه الکترونیک آلژر در اسکاتلند با ۱۶ میلیارد فرانک هزینه نیز به همین منوال است.

به این ترتیب، در این تحولات، مانند هر جای دیگر جهان، این مزدبران هستند که قربانی می شوند. از نظر "فایننشال تایمز" برنامه های اعلام شده در کره

امریکا، مسئله اکنون عبارتست از آنکه موقعیت خود را در آرایش نوین مناسبات منطقه‌ای حفظ کند تا بتواند از آن به سود خود بهره جوید.

انتخابات در کره جنوبی

در ماه دسامبر سال ۹۷، در بجه‌بجه بحران پولی و مالی و اقتصادی در کره جنوبی، بیش از ۲۳ میلیون نفر از مردم این کشور، برای انتخاب جانشین کیم یونگ سام به پای صندوق‌های رای رفتند. ظاهراً، انتخابات ریاست جمهوری نخستین انتخابات «واقعاً» دمکراتیک در کره بود. اما این دموکراسی از قبل محدود گردیده، چرا که هیچ یک از سه نامزد اصلی و برخوردار از پشتیبانی رسانه‌های همگانی، جایگزین و آلترناتیو واقعی در برابر سیاست محافظه کارانه حاکم بر کره جنوبی ارائه نمی‌دادند. این در شرایطی است، که اعتصابات بزرگ آغاز سال ۹۷ علیه قانون جدید کار، قانونی که راه «انعطاف» و تزلزل مزدبگیران را در کمپانی‌های صنعتی کره هموار می‌کند، نشان داد که مردم کره جنوبی خواهان برداشتن گام‌های تازه‌ای در راه دمکراسی، یعنی مشارکت واقعی شهروندان در حیات کشور می‌باشند.

از آنجا که «سازمان همکاری و توسعه صنعتی» کلسوپ ۳۹ ثروتمندترین کشورهای جهان، که «سئول» در نوامبر ۹۶ بدان پذیرفته شده، این قانون جدید کار را بر کره تحمیل کرده است، یکی از شعارهای تظاهر کنندگان و اعتصابیون سال گذشته نیز عبارت از آن بود که «این ما هستیم که این کشور را ساخته ایم و میهن به ما تعلق دارد». با اینحال، حتی در نبود یک آلترناتیو واقعی، مردم کره می‌توانستند لااقل امیدوار باشند که حقوق اولیه سیاسی خود را، ولو در چارچوب واقعیت‌های این کشور به اجرا گذارند.

ولی کره جنوبی اکنون از طرف صحنه گردانان جنگ اقتصادی بین المللی و با تحمیل صندوق بین المللی پول، حاکمیت محدودی پیدا کرده است. این کشور که قربانی نظام واضح خود و طوفان مالی در شرق آسیا از ماه ژوئیه بدینسو است، هدف چنان تجاوز اقتصادی قرار گرفته است، که جهان تا به امروز نظیر آن را در چنین شرایطی به خود ندیده است. این بحران بر اثر وجود چند ملیتی‌هایی که به بورس بازی مشغول هستند و بر روی کاهش ارزش «دون» (پول کره جنوبی) شرط بندی کرده‌اند و به غارت ابزارهای تولید کشور امید بسته‌اند، جنبه باز هم مخرب‌تری به خود گرفته است.

دلیل فرو پاشیدن نظام مالی کره را باید در سال‌های توسعه سریع آن جستجو کرد. در طی این سال، اعتبارات مالی، وسیله اصلی رشد کمپانی‌های بزرگ کره‌ای بود که صادرات هدف اصلی آنها را تشکیل می‌داد. اکنون حجم این اعتبارات به اندازه‌ایست که میزان بدهی این کمپانی‌ها، غالباً ۵ تا ۶ برابر دارایی‌های آنان است. بدین ترتیب آنها به هیچوجه قادر به باز پرداخت بدهی‌های خود نیستند و این امر، در شرایط بحران عدم اعتماد و ورشکستگی آنها را بدنبال آورده است. در این شرایط مقامات کره جنوبی خواهان کمک بین المللی گردیده و به صندوق بین المللی پول متوسل شدند. صندوق بین المللی پول، حمایت بین المللی ۵۷ میلیارد دلاری از کره جنوبی را مشروط بر آن کرد که این کشور قیومست و نظارت صندوق را بپذیرد. مدیر صندوق پول بدون کمترین توجهی به حقوق دمکراتیک مردم کره، هر سه نامزد اصلی ریاست جمهوری این کشور را وادار کرد که تعهد کنند، مضمون توافقات انجام شده از سوی رئیس جمهور قبلی را اجرا خواهند کرد و هر سه نامزد، از جمله «کیم دای چونگ» که بعداً به ریاست جمهوری برگزیده شد، از خود تردیدی بیشتر نداشتند تا واقعی نشان می‌داد. سند تسلیم به خواست‌های صندوق را امضاء نمودند. یعنی نامزدهای ریاست جمهوری کره، بدون کمترین مشورت دمکراتیک و نظر خواهی از مردم، پیشاپیش حق هرگونه مذاکره مجدد درباره شرایط صندوق را از خود سلب کردند. با پذیرش شرایط صندوق، بورس «سئول» مجدداً برای چند روزی ترقی کرد تا بدین ترتیب به تعهدات نامزدهای ریاست جمهوری اعتباری داده شده باشد. با انتخاب ریاست جمهور جدید، در آخرین روزهای سال گذشته میلادی، مجلس ملی کره جنوبی مجموعه پیشنهادات دولت برای پایان دادن به بحران در این کشور و رفم بخش مالی را در چارچوب برنامه نجات صندوق بین المللی پول تصویب کرد. براساس این برنامه، سیستم مالی کره جنوبی خود مختاری بیشتری بدست آورده و کنترل دولت بر حرکت سرمایه‌ها باز هم ناچیزتر خواهد گردید. از این طریق، سطح مشارکت شرکت‌های خارجی در شرکت‌های کره‌ای که در بورس هستند از ۵۰ درصد به ۵۵ درصد افزایش یافت و به سرمایه‌های خارجی اجازه داده شد تا کنترل این شرکت‌ها را بدست گیرند. هم چنین دولت مالیات سنگین بر دارایی‌های بزرگ را برای مدتی نامعلوم لغو کرد.

همزمان با این تحولات، روز ۲۷ دسامبر، مردم کره تظاهراتی علیه صندوق بین المللی پول برگزار کردند و رئیس جمهور جدید کره بناچار برای نخستین بار با مسئولین کنفدراسیون سندیکائی کره، که غیر قانونی است، به مذاکره مستقیم نشست. وی به آنها اطلاع داد که برای بدست آوردن کمک صندوق پول، که کشور در حال حاضر بدان نیاز دارد، اخراج‌ها اجتناب ناپذیر خواهد بود. با اینحال وی قول داد که از این پس تنها مزدبگیران نخواهند بود که باید از خود گذشت نشان دهند، بلکه دولت نیز سهم خود را برعهده خواهد گرفت. بدیهی است، بحران اقتصادی فشار سنگینی را بر کره وارد می‌آورد و اگر این کشور نتواند به‌وقت پولهای خود را پرداخت کند، در معرض ورشکستگی کامل قرار خواهد داشت. چنانکه تنها حجم بدهی‌هایی که تا پایان سال میلادی گذشته سر رسید آنها فرا می‌رسید، به ۱۵ میلیارد دلار بالغ می‌گردید. به همین دلیل شعب ناتوانی از پرداخت بدهی‌های کره، نگرانی جدی بازارهای خارجی را برانگیخته است. چنانکه گروه «هفت کشور صنعتی» و صندوق پول تصمیم گرفتند یک وام فوری ۱۰ میلیارد دلاری در اختیار کره قرار دهند. هم چنین دولت‌های گروه هفت، پذیرفتند که دستگاه‌های مالی خود را قانع کنند، تا سر رسید بازپرداخت بدهی‌های کوتاه مدت خود را از کره تا مدتی به تاخیر اندازند. اما نگرانی مردم کره جنوبی که همگی در وحشت از پیامدهای بحران به سر می‌برند در جای دیگری است: چگونه از بیکاری، فقر و فلاکتی که بازارهای مالی سرمایه داری برای آنها برنامه ریزی کرده‌اند، جان بدر برند؟

پیروزی خلق در قرن ۲۱

اکتبر سال ۱۹۹۷ در سکوت کامل وسائل ارتباط جمعی کره جنوبی، سازمان «پیروزی خلقی قرن ۲۱» پایه گذاری شد. سازمانی که کنفدراسیون (غیرقانونی) سندیکاهای کره و ائتلاف برای دمکراسی و اتحاد کره، در آن گرد آمده‌اند. شعار سازمان «پیروزی خلقی ۲۱» عبارتست از: «درپیش گرفتن سیاست مترقی، در یک ائتلاف وسیع، از همه کسانی که میراث دار ۳۰ سال مبارزه علیه دیکتاتوری نظامی و رژیم‌های خود کامه هستند.»

این سازمان «کرون یونگ، ژیل»، رهبر کنفدراسیون سندیکاهای کره را به عنوان نامزد ریاست جمهوری در انتخابات اخیر این کشور معرفی کرد. به گفته وی «هدف عبارت از آنست که به شکلی دمکراتیک و با شرکت همگان، یک دولت اجتماعی پیشرفته که در آن عدالت اقتصادی و انصاف اجتماعی حاکم باشد برپا شود.» وی هم چنین خواستار ملاقات رهبران کره شمالی و جنوبی برای پایه ریزی همکاری براساس هویت مشترک کره‌ای‌هاست.

البته با توجه به سکوت کامل رسانه‌های همگانی کره و نیز خصلت کاملاً بی سابقه فعالیت این سازمان، رهبران آن آمیدی برای پیروزی در انتخابات نداشتند. هدف آنها معطوف به آینده و انتخابات قانونگذاری، در سال ۲ هزار است. آنها می‌کوشند فضای سیاسی که برای در پیش گرفتن سیاستی متفاوت و تغییرات عمیق، مطابق با خواست‌های اکثریت مردم و اصلاحات بنیادین سیاسی و اقتصادی در این کشور وجود دارد را بدست آورند.

از نظر کنفدراسیون سندیکاهای کره، باید از نتایج جنبش‌های بزرگ اعتصابی ابتدای سال ۱۹۹۷ درس گرفت. برخلاف جنبش‌های سال ۱۹۸۷ که موجب تغییرات سیاسی (یعنی سرنگونی دیکتاتوری نظامی و ایجاد نظام پارلمانی) شد، جنبش‌های سال گذشته نتوانستند تغییرات سیاسی خاصی را بوجود آورد. هم چنین از نظر دستاوردهای اجتماعی نیز، این جنبش‌ها نتوانستند شرایط را برای یک آلترناتیو در چشم انداز سیاسی موجود در کشور بگشایند.

نلاید فراموش کرد، که افسانه «آژده‌ها» واقعیت شرایط اجتماعی و کارگری موجود در کره را پوشانده است. بنابر آمارهای رسمی، نرخ بیکاری در حدود ۲ درصد است که از سال گذشته بدینسو افزایش چشمگیر یافته است. اما در واقع حدود ۲ میلیون نفر از بیکاران که از یافتن شغل بکلی ناامید شده و نام خود را در فهرست جستجوی کار نمی‌نویسند، در این آمار منظور نشده است. به همین دلیل و بنابر قواعد محاسبه دفتر بین المللی کار، نرخ بیکاری در کره از ۱۰ درصد بیشتر است. همانطور که سندیکاهای تاکید می‌کنند، در کره از دست دادن کار تنها به معنی از دست دادن مزد نیست، بلکه از دست رفتن تمام امکانات اجتماعی است که اساساً از سوی شرکت‌ها و موسسات اداره می‌شود. ضمن اینکه آموزش در کره نیز پولی است و کمپانی‌های بزرگ باید هزینه‌های آن را پرداخت کنند. بیکارانی که از تأمین اجتماعی موسسه خود برخوردار نیستند، هیچگونه پوشش درمانی نیز ندارند، زیرا حتی از حق امضای قرار داد بیمه درمانی نیز محروم می‌باشند.

شده است. مثلا گروه "تویوتا" در سال ۱۹۹۶ شامل ۶۳ هزار مزدبهر مستقیم و صدها شرکت مقاطعه وابسته بود که مجموعا ۲۷۰ هزار نفر را در بر می گرفتند. اکنون این مزد بگیران چه از نظر دستمزدها و چه از نظر تامین اجتماعی، در وضعیت متزلزل بسر می برند. ورشکستگی موسسات کوچکتر، سرعت گرفته است و حق اشتغال همیشگی که جزئی از حقوق مزدبهران شرکت های بزرگ تلقی می گردد نیز همراه با آن در حال نابودی است. بدین طریق در سال جاری ۷۵ درصد جوانان دبیلیمه تنها از طریق انعقاد و پذیرش قرار دادهای کوتاه مدت توانسته اند شغلی برای خود دست و پا کنند. از چهار سال پیش بدینسو، با افزایش سالانه ۲ درصد مالیات های غیر مستقیم، منابع درآمد خانوادها منطما کاهش یافته است و اگر تا قبل از بحران اخیر سخن از رشد ۸۰ درصد در سال ۱۹۹۷ در میان بود، اکنون از احتمال رشد منفی سخن گفته می شود.

از سوی دیگر، ژاپن در حال حاضر تحولاتی را از سر می گذراند که در غرب هنوز اهمیت و ابعاد آن بدرستی در نظر گرفته نمی شود. از یکسو با تکرار رسوائی های مالی-سیاسی نظام به اصطلاح "تقدس" کمپانی ها و شرکت ها، که طی دهه ها محرک استثمار فوق العاده مزدبگیران بود، در حال تلاشی است (در سال ۱۹۹۴ تعداد مرگ و میر ناشی از خستگی فوق العاده در کار به ۱۰ هزار نفر رسیده است). از سوی دیگر نظام سیاسی که توسط حزب لیبرال دمکرات و شرکای آن (یعنی در واقع همه احزاب به استثنای کمونیست ها) وسیعا اعتبار خود را در میان مردم از دست داده است. نرخ بیکاری رسمی ۳ درصد اعلام می شود، اما ارقام واقعی لااقل سه برابر آنست، زیرا همه آنهاانی که حداقل یک ساعت در هفته قبل از انتشار این آمار کار کرده باشند، جزو بیکاران محسوب نمی شدند. فقر مطلق که تا دهه های اخیر جنبه حاشیه ای داشت، امروز مجدد، حتی در مرکز شهرهای بزرگ نیز ظاهر شده است و جرم و جنایت، آن هم در کشوری که برقراری امنیت را یکی از اختراعات خودمی دانست، رو به فزونی است.

زمین لرزه سال گذشته، در منطقه "کوبه" شرایطی را بوجود آورد، که بر اثر آن جنبش های نویسی شکل گرفت. پدیده ای که تا آن زمان در ژاپن ناشناخته بود. این جنبش ها در میان زنانی که در گذشته خانه دار بوده اند، رشد بیشتری داشته اند. این خود نشانه تغییر مناسبات اجتماعی و جستجوی همبستگی های نوین در این کشور است. امروز تعداد هرچه بیشتری از زنان در جستجوی شغلی هستند تا بتوانند خود زندگی خود را اداره کنند. بدین ترتیب، در حالیکه ژاپن به مرحله یک بحران فراگیر وارد می شود، پدیده های نوین اجتماعی در این کشور ظاهر می شود.

تایلند تحت رهبری صندوق بین الملل

بحران مالی که اکنون سرتاسر شرق آسیا را در بر گرفته، برای نخستین بار از تایلند آغاز شد. نخستین تصمیم این کشور برای مقابله با بحران، پایان دادن به نرخ برابری ثابت میان دلار و "بات" (پول تایلند) و شناور ساختن آن بود. این بحران ظرف یکماه ارزش "بات" را تا ۲۵ درصد کاهش داد؛ اما تصمیم به شناور کردن "بات" مانع از آن نشد که تایلند نیز سرانجام تیمومت صندوق بین المللی پول را بپذیرد.

مسئولین تایلند، پس از چند روز مذاکرات با نمایندگان صندوق بین المللی پول و چندین بانک خصوصی اعلام کردند، که برنامه نجات صندوق را می پذیرند. بدین ترتیب صندوق ۱۲ تا ۱۵ میلیارد دلار به تایلند وام خواهد داد. در قبال این کمک تایلند مکلف خواهد بود یک سلسله اقدامات را به اجرا گذارد که فشار اصلی آنها بر دوش مردم خواهد بود: کاهش هزینه های عمومی، خصوصی سازی های گسترده، افزایش مالیات های غیر مستقیم و غیره. نتیجه همه اینها به کاهش رشد کشور خواهد انجامید؛ رشدی که با ارقام نزدیک به دو رقمی تا همین اواخر یکی از افتخارات "بیرها" از جمله تایلند به حساب می آمد. البته این رشد به حساب سرمایه گذاری در بخش های غیر تولیدی، وام های دلاری عظیم بورسی و مالی در ساختمان و اموال غیر منقول و وام های دلاری عظیم بدست آمده بود.

دولت تایلند تعهد کرده است، تورم را زیر ۹ درصد حفظ کرده و امینوار است که رشد تولید ناخالص داخلی را در حدود ۳ تا ۴ درصد در سال آینده حفظ کند. هم چنین دولت تصمیم گرفته است که کسر بودجه حساب های جاری را از ۵ درصد تولید ناخالص داخلی به ۳ درصد در سال آینده تقلیل دهد. در حالیکه این رقم در سال ۱۹۹۶ حدود ۸ درصد بود. مالیات بر مصرف نیز بنوبه خود به جای ۷ درصد به ۱۰ درصد افزایش خواهد یافت.

بنابه گفته رئیس بانک مرکزی تایلند، عملیات ۴۲ کمپانی در بورس معلق گردیده است. هم چنین این بانک تا ماه اوت سال ۱۹۹۷ مبلغ ۱۳۹ میلیارد دلار به ۵۸ موسسه مالی تزریق کرده است و ظرف ۶۰ روز برنامه بیرون

نظام "بیمه بیکاری" که از سال ۱۹۹۶ برقرار گردید، تنها شامل موسساتی می شود که بیش از ۳۰ مزدبگیر تمام وقت دارند. اما در سال گذشته، کارگران با قرارداد دائم تنها ۷۲۶ میلیون نفر بوده اند. در حالیکه تعداد کارگران موقت به حدود ۵۲۶۷ میلیون نفر می رسد، که اگر به آنان کارگران روز مزد و موقت را هم اضافه کنیم، مجموعا ۴۳ درصد غیر بیکاران را تشکیل می دهند.

یک رقم شاخص دیگر، آنست که هزینه کارگری ۱۲ درصد هزینه موسسات را تشکیل می دهد (با ساعت متوسط کار حدود ۵۱ ساعت در هفته) در حالیکه بهره و خدمات بدهی های موسسات بیش از ۱۶ درصد هزینه های آنهاست. وقتی از اقتصاد کره سخن گفته می شود، غالبا کمپانی ها و شرکت های بزرگ به تصور می آیند، در حالیکه در واقع ۵۲۲ موسسه که ۳۰ مجموعه بزرگ را بوجود آورده اند، تنها ۴۹ درصد مزدبگیران کشور را در اشتغال دارند و ۱۳ درصد تولید بخش صنعتی متعلق به آنهاست. همین کمپانی ها ۲۲ درصد اعتبارات بانکی و ۳۲ درصد وام های متقابل میان موسسات را به خود اختصاص داده اند، در حالیکه تنها به میزان ۱۶٫۲ درصد در تولید ناخالص ملی کره نقش دارند. یعنی شرکت های کوچک و متوسط صنعتی اکثریت بزرگ بابت اقتصادی کره را تشکیل می دهند. در این بخش از سالها پیش بدینسو، دستمزدها مرتبا کاهش می یابد و اکنون ۴۰ درصد پایین تر از دستمزدهای مزدبگیران مجتمع های بزرگ است.

ورود ژاپن به منطقه توفانی

ژاپن نیز از جمله کشورهائی است که تا چندی پیش به عنوان نمونه و نماد موفقیت اقتصادی معرفی می شد. اما آنچه که دورانی طولانی از آن بعنوان "توسعه منسجم" نام برده می شد، توسعه ای که بر روابط متقابل میان قدرت های سیاسی، اداری و اقتصادی مبتنی بود (یعنی مجتمع های اقتصادی در پیوند با بخش اقتصادی) و در آن سندیکاهای جنایتکاران نقش واسطه را ایفا میکردند، سرانجام ماهیت زیان آور و ناسالم خود را عیان ساخت.

در ژاپن، هراز چندگاه یکبار اخبار مربوط به سوء استفاده ها و رسوائی های مالی پر ملامی گردد. از معروف ترین آنها، مثلا می توان پرونده کمپانی امریکائی "لاکهد" در سال ۱۹۷۶ را یاد کرد. در این ماجرا نخست وزیر وقت "تاناکا" به هنگام امضای قرارداد با این کمپانی برای خود و هم دستانش رشوه نسی در حدود ۱۶ میلیون دلار دریافت کرده بود. علیرغم این رسوائی، حزب لیبرال دمکرات نخست وزیر هم چنان در قدرت باقی ماند. قدرتی که این حزب از ۵۰ سال پیش و حتی امروز نیز آن را در اختیار دارد. در سال ۱۹۸۸ نیز در جریان یک رسوائی مالی دیگر، آشکار شد که یک شرکت ساختمانی متعلق به بلند پایه ترین مقامات سیاسی رشوه می دهد. چندی پیش نیز مسئولین بخش ساختمانی "میتسوبیشی" متهم شدند که به یکی از دستگاه های باجگیری ژاپن مبلغ ۱٫۷ میلیون دلار پرداخته اند. هم چنین مرتبا اطلاعاتی بر ملا می گردد که روابط نزدیک میان سران باندها و سندیکاهای جنایتکاران ژاپن و رهبران اصلی این کشور را آشکار می نماید. در این اواخر انعکاس یکی از این رسوائی ها منجر به ورشکستگی شرکت "یاماشی" گردید و تاثیرات مهمی بر اقتصاد ژاپن برجای گذاشت.

از اواخر دهه هشتاد بحران مالی بزرگی ژاپن را در بر گرفت که برای پوشاندن آن، دولت تا به امروز ۵۰۰ میلیارد دلار به سیستم مالی کشور تزریق کرده است. در واقع بر اثر سفته بازی ها و عملیات قلابی، بخش بزرگی از بدهی موسسات این کشور به شعبات آنها منتقل گردیده و در جمع موسسات مادر محسوب نمی شوند. دولت در ماه مارس گذشته، ارقام رسمی این بدهی ها را حدود ۲۱۹ میلیارد اعلام کرد، اما واقعیت بیش از دو برابر آنست. پرداخت این بدهی ها باعث ورشکستگی بانک های عمده شرکت های بزرگ شده است.

فعلا مقامات ژاپن مدعی هستند که جلوی فاجعه را گرفته اند و باز هم به موسسات در حال ورشکستگی پول تزریق خواهند کرد؛ اما رئیس صندوق بین المللی پول از این امر راضی نیست. بنظر وی بحران کنونی "شانسی" برای اقتصاد ژاپن است که با تسریع در روند از میان برداشتن مقررات حاکم بر روابط اقتصادی، این روابط سالم شود. در حالیکه اتفاقا همین تلاش که از سال ۱۹۹۰ بدینسو تسریع گردیده است، خود از دلائل کثوری های مداوم نظام مالی ژاپن است.

درعین حال نظام صنعتی ژاپن که در پیوند نزدیک با بانک ها قرارداد، مبتنی بر نوعی سلسله مراتب فئودالی میان گروه های بزرگ و انبوهی از شرکت های کوچک و متوسط صنعتی است که بصورت تابعین آنها و شرکت های مقاطعه ای کار می کنند. این نظام نیز بنوبه خود به ضعف دچار

در این شرایط و اوضاع و احوال است که "حزب آزادی و همبستگی" پایه گذاری شد. پایه ریزی این حزب حاصل ضرورت های این دوران بحرانی است. حزب می کوشد نیروهای کارگری را در برابر راه حل های مبتنی بر سرمایه داری بسیج کرده، از تجزیه اپوزیسیون اجتماعی جلوگیری کند و نیروهای آزادی و صلح را علیه ستم، خشونت و استثمار متحد گرداند.

فراخوان حزب ما در سرتاسر جامعه، در میان آهنگی که به نیروی کار، به آزادی و صلح اعتقاد دارند، انعکاس یافته است. سوسیالیست ها، انقلابیون، نیمنیست ها، طرفداران محیط زیست، صلح طلبان، مدافعین حقوق بشر، سندیکاها و نیروهای مستقل برای تحقق این اهداف گرد هم آمده اند.

"حزب آزادی و همبستگی" در ۲۱ ژانویه ۱۹۹۶، در آنکارا، در جریان جشنی که بیش از ۲۰ هزار نفر در آن شرکت داشتند، پایه گذاری گردید. بسیاری از اعضای سازمان های دمکراتیک، سندیکاها و دیگر تشکلهای ابتکاری مربوط به جامعه مدنی، روشنفکران، روزنامه نگاران، دانشمندان، نویسندگان و هنرمندان در این حزب گرد آمده اند.

"یوفوک یوراس" دکترای علوم سیاسی و رئیس سابق سندیکای آکادمیسین ها، اکنون رهبری این حزب را برعهده دارد.

حزب آزادی و همبستگی، یک حزب پلورالیست بوده ایست که از طریق مجتمع افرادی با تجربیات سازمانی و مبارزات اجتماعی متفاوت بوجود آمده است. این حزب از مشروعیت تفاوت و تضمین حقوق اقلیت ها دفاع می کند. این حزب تنوع آراء و نظرات و هم چنین وجود پلاتفرم های مختلف بحث در درون حزب را به عنوان نشانه غنای فکری آن تلقی می کند.

حقوق کارگران و زحمتکشان

حزب آزادی و همبستگی، مدافع کارگران و زحمتکشان در برابر هرگونه تهاجم سیاسی و اقتصادی قرار دارد و ابتکارات مبارزات و تشکلهای سازمانی آنها را تشویق کرده و می کوشد به سنگجری زحمتکشان تبدیل شود.

حزب ما، موج خصوصی سازی را که اکنون در کشور به راه افتاده، نه تنها یک تهدید اقتصادی، بلکه ایدئولوژیک تلقی کرده و طرفدار مبارزه برای محلود ساختن ارتش و قدرت سزویگر دولتی و توسعه سازمان های خدمات عمومی است. حزب آزادی و همبستگی طرفدار راه حل سیاسی و دمکراتیک برای مسئله کردهاست و برای ایجاد فضای گفتگوی آزادانه مبارزه می کند.

اسلام سیاسی: بنظر ما اسلام سیاسی به جزئی از نظام کنونی، در ترکیه تبدیل شده است. ما با این تفسیر که اسلام را پناهگاهی علیه مدل کنونی اقتصادی کشور می داند، موافق نیستیم و از یک لائیتسه واقعی دفاع می کنیم.

حزب آزادی و همبستگی خواهان تضمین همه گونه آزادی اعتقاد و ایمان، آزادی نیایش های مذهبی، آزادی حیات بوده و علیه هرگونه تحقیر و افتراق مبارزه می کند. به همین دلیل مخالف برتری دادن این یا آن مذهب و اعتقادات بوده و معتقد است، که دولت باید در برابر همه مذاهب و اعتقادات یکسان عمل کند.

شوینیسیم و فاشیسم: حزب آزادی و همبستگی با پیگیری علیه هرگونه گسترش جنبش نژاد پرستانه و ناسیونالیسم مبارزه کرده و خواهان تصفیه دستگاه دولتی از سازمان های غیر قانونی این تشکل هاست.

در مورد ضرورت دمکراتیزه کردن امور محلی، حزب آزادی و همبستگی خواهان ایجاد مکانیسم هائی است که مردم از طریق آنها بتوانند بطور فعال و پایدار در حل مسائل محلی و منطقه ای مشارکت نمایند. حزب ما برای همزیستی صلح آمیز فرهنگ های متفاوت و برای توسعه همه این فرهنگ ها مبارزه می کند.

زنان: ما با ستم علیه زنان و تبعیض جنسیت در جامعه مخالفیم و با آن مبارزه می کنیم.

محیط زیست: حزب ما می کوشد که مناسبات میان طبیعت و انسان با بهره برداری صنعتی، تنها براساس معیار کسب سود بنا نشود.

جهان سوم: حزب آزادی و همبستگی علیه مناسبات وابستگی به سرمایه داری جهانی، غارت منابع کشورهای فقیر توسط کشورهای بزرگ سرمایه داری و همچنین علیه هر نوع تحریک و برانگیختن جنگ مبارزه می کند.

جامعه نوین: حزب ما تلاش خواهد کرد تا پایگاه همه کارگران و زحمتکشان شود و تمامی آنها را برای مبارزه در جهت ایجاد نظامی دمکراتیک، که در آن نیروی کار حاکم باشد، بسیج کند. البته ما خواهیم کوشید، تا آن اپوزیسیون را هم رهبری کنیم، که اعتقادی به تضاد کار و سرمایه ندارند. خارج کردن کشور از زیر سلطه سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم، مخالفت با نظامی گری، دفاع از مناسبات انسان و طبیعت، از شعارهای کنونی حزب است.

آمدن موسسات از بحران کنونی را به اجرا در خواهد آورد. در حالیکه اکنون پس از چند ماه اوضاع وخیم تر گردیده است.

از نظر وزیر مالیه تایلدن الویت دولت «برقراری اعتماد مجدد سرمایه گذاران بین المللی» است. اما برای اکثریت مردم این کشور بقاء آنها الویت یافته است، چرا که ۸۰ میلیون نفر از مردم تایلدن، امروز از درآمدی سالانه کمتر از ۱۳۰۰ فرانک (حدود ۱۰۰ هزار تومان) برخوردار هستند. انتشار تازه شهر نشین شده در وضعی دشوار به سر می برند. ورشکستگی و اخراج های وسیع که از هم اکنون برنامه ریزی می شود، به همراه خود پیامدهای اجتماعی و خیمی را بدنبال خواهد داشت.

سایه "بحران" بر سر جمهوری ترکیه!

رفقا!

از آنجا که تحولات "ترکیه"، بصورت بسیار طبیعی می تواند مورد توجه همه ما باشد و از آنجا که تحولات جنبش چپ در این کشور، بخش بسیار جدی و مهمی از رویدادهای این کشورهمسایه به حساب می آید، مطلب زیر را برایتان ارسال می دارم. پس از رویداد فروپاشی اتحاد شوروی، در ترکیه نیز جنبش چپ و حزب کمونیست این کشور، دستخوش تحولاتی شد، که باید دید از درون آن چه چیز بیرون خواهد آمد. مهم آنست که ما این تحولات را دنبال کنیم و در جریان کوشش ها و تلاش ها قرار گیریم.

حزب "آزادی و همبستگی" ترکیه، پس از انحلال حزب کمونیست ترکیه، در سال ۹۲-۱۹۹۱ تشکیل شد. کمونیست های سابق و عده دیگری از چپ ها در تشکیل این حزب نقش داشتند. بیشتر نیز مصاحبه ای را با یکی از رهبران این حزب، در ارتباط با دولت "ارتکان" و به نقل از "اومانیته" برایتان ارسال داشته بودم که چاپ کردید. آنچه را در زیر می خوانید، برگرفته شده از بولتنی است که این حزب در جشن "اومانیته" توزیع کرده بود. برخی مواضع اعلام شده در این بولتن، شباهت دارد با برخی نظرات متفکران چپ ایران، در باره "حزب فراگیر چپ"، اما نه این حزب چنین هدفی را در برابر خود قرار داده است و نه اساسا تشکیل یک حزب فراگیر چپ در هیچ کجای جهان و از جمله در ایران قابل تشکیل است، مگر اینکه "جبهه" ای باشد که نام خود را "حزب" گذاشته، که این بحث دیگری است. آنچه ریشه تمام این بحث هاست، ضرورت وسیع ترین همکاری ها و تجمع همه نیروهای اجتماعی برای مقاومت در برابر یورش لجام کسبخته و بی پروای سرمایه داری جهانی و سرمایه داری داخلی در کشورهای مختلف و از جمله کشورهای بزرگ سرمایه داری است. این بحث، با همین هدف در حزب کمونیست فرانسه نیز جریان دارد و در ایتالیا نیز به نوع دیگری مطرح است. متأسفانه در طیف چپ ایران، هنوز درک دقیقی از ضرورت چنین همکاری و جبهه ای وجود ندارد، زیرا درک اوضاع جهانی و ضرورت مقابله همگانی با امپریالیسم مهاجم جهانی، هنوز درک واحدی در چپ ایران نیست و به همین دلیل "حزب فراگیر چپ" را بجای جبهه وسیع مطرح می کنند و هویت حزبی را منقوش می کنند. بهر حال امیدوارم مطلب ارسالی، بتواند درعین حال که ما را با تحولات چپ در ترکیه آشنا می کند، کمکی هم به روشن شدن بحث های جاری پیرامون "هویت چپ" و یا "حزب چپ فراگیر" باشد.

حزب "آزادی و همبستگی" در بولتن خود، ابتدا تحلیلی اینچنینی از اوضاع ترکیه ارائه می دهد:

ترکیه از ابتدای دهه ۹۰ بدینسو، ریشه ای ترین و حادث ترین بحران تمام تاریخ جمهوریت خود را از سر می گذراند. این بحران عرصه های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک را فرا گرفته و با فساد اخلاقی و اجتماعی فراگیر توأم گردیده است. افشای پی در پی رسوائی هائی که بخشی از کارمندان دولت در آن دست دارند، ثروت های باد آورده و مشکوک یک طبقه ممتاز در جامعه، هم چنین فاصله گرفتن سطح زندگی ناشی از فاصله درآمدها، بازتاب های فاجعه باری بویژه در میان طبقه محروم بوجود آورده است. از سوی دیگر، مسئله کردها به دلیل سیاست های فوق هر روز به یک جنگ واقعی گسترده تر و وخیم تر تبدیل می شود. بدینطریق حالت جنگی به عنوان ابزاری در جهت سیاست های غیر دمکراتیک در سرتاسر کشور بکار گرفته می شود و حقوق بنیادین، از جمله حقوق انسانی، حق اندیشه و بیان، حق تجمع آزادانه روز به روز بیشتر نقض می شود. حزب فاشیست که از ابتدای تاسیس خود در حاشیه جامعه بلوکه شده بود، به پشتوانه شوینیسیم ناشی از جنگ به یک قطب سیاسی مهم تبدیل شده است.

اسلام سیاسی، با استفاده از ناهنجاری های درون جامعه، رشد کرده و به یک نیروی حکومتی تبدیل شده است. ارتش بنویه خود، قدرت تعیین کننده در مهمترین تصمیم گیری های سیاسی بدست آورد و بر نهاد هائی چون پارلمان و دولت نفوذ جدی می گذارد. به موازات آن در چندین نهاد دولتی، بویژه پلیس، نیروهائی وجود دارند که وظیفه آنها گسترش جنگ است.